

احتجاجات علامه شرف‌الدین به واقعه غدیر در المراجعات

عباس تقوایی^۱

چکیده

علامه شرف‌الدین از جمله علمایی است که به نحوی دقیق و موشکافانه و در پاسخ نامه‌هایی که از شیخ الأزهر (شیخ سلیم بشری) دریافت می‌کند، به بررسی یکایک اشکال‌ها پرداخته و به همه آنها پاسخی درخور می‌دهد.

واقعه غدیر از وقایع مهمی است که بر منصوص بودن ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر جامعه اسلامی پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد. از این رو در مقام مناظره میان علامه شرف‌الدین و شیخ سلیم بارها به واقعه غدیر احتجاج شده است. برآیند و نتیجه تحقیق این است که واقعه غدیر دارای مستندات تاریخی غیر قابل انکار و تأویل است. پژوهش حاضر از نوع نظری است که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌های تاریخی نگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: علامه شرف‌الدین، غدیر، المراجعات، احتجاج به غدیر، صحابه، وصایت، شیخ سلیم.

۱. علامه شرف‌الدین، آثار و افکار او

علامه فقید سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی از شخصیت‌های بزرگ

۱. دکتری تخصصی، گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

taghvace.abbas@yahoo.com

جهان اسلام و مجتهدان عالی مقام شیعه است که در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در شهر کاظمین متولد شد. پدرش شریف یوسف فرزند شریف جواد و مادرش زهرا دختر سیدهادی هستند. هر دو در سلسله نسب به شرف الدین، که از بزرگان زمان خود بود، متصل می شوند. وی در سن هشت سالگی همراه خانواده راهی جبل عامل لبنان می شود و از نوجوانی به فراگرفتن مبانی و مقدمات علوم و معارف اسلامی می پردازد. وی پس از ازدواج، در هفده سالگی دوباره به نجف بازگشت و طی پانزده سال اقامت و تحصیل در حوزه بزرگ علمی نجف اشرف از محضر بزرگانی نظیر آخوند خراسانی، آقا سید محمد کاظم یزدی، سید کاظم طباطبائی، فتح الله اصفهانی، شیخ محمد طه نجف، شیخ حسن کربلایی، سید حسین صدر و سید اسماعیل صدر بهره برد. او ضمن فراگیری سطوح عالی علوم اسلامی توجهی ویژه ای به وضعیت سیاسی و اجتماعی مسلمین جهان داشت؛ تا اینکه در سن ۳۲ سالگی به مقام اجتهاد رسید و در همین دوران به جنوب لبنان بازگشت و محل توجه فراوان مردم آن دیار قرار گرفت.

در سال های حضور استعمار پس از خاتمه جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۲۳ م) علامه شرف الدین از رهبران قیام و مبارزه علیه فرانسه بود تا جایی که برایش حکم اعدام صادر کردند. اما تلاش برای ترور وی عقیم ماند و علامه ناچار راهی دمشق شد. برای جلوگیری از فعالیت های او به خانه اش هجوم آوردند، اموالش را به غارت بردند و کتابخانه بزرگش را به آتش کشیدند که آثار علمی فراوانی، از جمله نوزده اثر خطی وی، در این واقعه تأسف بار سوخت.

سخنرانی های روشنگرایانه علامه و تأثیر عمیق آن بر افکار عمومی موجب تبعیدش به فلسطین شد. علامه همراه جمعی از مبارزان علیه استعمار، پس از توقف کوتاهی در فلسطین راهی مصر شد. در آنجا نیز به واسطه شخصیت علمی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی اش با اقبال فراوان مواجه شد و همچنان به مجاهدات علمی و مبارزات ضد استعماری خویش ادامه داد.

مردم مصر به واسطه سفر هشت سال پیش علامه به آن کشور، در اواخر سال ۱۳۲۹ قمری، با وی و افکارش آشنایی داشتند. علامه در اواخر سال ۱۳۳۸ قمری از مصر به آبادی «علم» در فلسطین رفت که به جبل عامل نزدیک بود و سپس طی توافقی راهی جبل عامل شد، ولی در بیروت توقف کرد.

این عالم بزرگ سرانجام در روز هشتم (یا دهم) جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ قمری، پس از ۸۷ سال تلاش و مبارزه در یکی از بیمارستان‌های بیروت درگذشت و جنازه‌اش پس از تشییع با شکوهی به نجف اشرف منتقل، و در جوار حرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. (شرح زندگانی علامه شرف‌الدین از منابع زیر گرفته شده است: شرف‌الدین، بی تا - ب، ص ۱۰ به بعد؛ شرف‌الدین، ۱۳۶۲ش، ص ۱۲ به بعد؛ شرف‌الدین، ۱۳۶۸ش، ص ۴-۱۶؛ حکیمی، ۱۳۶۰ش)

علامه شرف‌الدین در طول حیاتش سفرهای متعددی به نقاط مختلف جهان - از جمله حرمین شریفین، عتبات عالیات عراق، مشهد الرضا (علیه السلام)، قم و تهران - داشته است که از تفصیل آنها در این مقام می‌گذریم. نکته جالب توجه در زیارت وی از مسجدالحرام در سال ۱۳۴۰ قمری - که نشانگر اوج موقعیت علمی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی اوست - آن است که وی در این سفر امامت نمازهای مسجدالحرام را بر عهده داشته و در خانه خدا امام تمام مسلمین، اعم از شیعه و اهل سنت شده و همین امر نیز بر شهرت و اعتبار ایشان افزوده است. (شرف‌الدین، بی تا - ب، ص ۱۹-۲۰)

باید توجه داشته باشیم که علامه از منادیان وحدت اسلامی است و در همین رابطه مباحث مهمی در آثارش به چشم می‌خورد که از جمله آنها این است که در ابتدای پاسخ‌هایش به موسی جارالله در کتاب الأجوبة لموسی جارالله به طور مفصل به مسئله «تکفیر» میان گروه‌های مسلمین می‌پردازد. (شرف‌الدین، بی تا - الف: ص ۷۵-۱۰۹) اثر مهم وی الفصول المهمة فی تألیف الامة به طور اخص در همین رابطه نگاشته شده است.

مناظرات موجود در *المراجعات* در همین رابطه میان دو عالم گرانقدر شیعه و سنی انجام شده است. برخی از آثار علامه که از بین رفته اند، به این شرح هستند: شرح التبصره، رسالة فی منجزات المريض، النصوص الجلیه، حاشیه استصحاب، سبیل المؤمنین، تنزیل الآیات الباهره، تحفة المحدثین فیما أخرج عنه الستة من المضعفین، تحفة الأصحاب فی حکم أهل الكتاب، الذریعه (رد بر بدیعه نبهانی) المجالس الفاخره، مؤلفوا الشیعه فی صدر الإسلام، بغیة الفائز فی نقل الجنائز، بغیة السائل عن لثم الأیدی و الأنامل، زکات الأخلاق، الفوائد و الفرائد، حاشیه ای بر صحیح بخاری، حاشیه ای بر صحیح مسلم، الأسالیب البدیعة فی رجحان مآتم الشیعه.

برخی از آثار مهم باقی مانده علامه عبارتند از:

المراجعات، *الفصول المهمة فی تألیف الأمة*، *أجوبة مسائل موسى جارا لله، أبوهیره، الإجتهد مقابل النص (النص والإجتهد)*، *الكلمة الغراء فی تفصیل الزهراء*، *المجالس الفاخرة فی ماتم العترة الطاهره*، *بغیة الراغبین*، *ثبت الإثبات فی سلسلة الرواة*، *مسائل خلافیه*، *رسالة فلسفة الميثاق و الولاية*، *رسالة حول الرؤیة*، *كتاب إلى مجمع العلمی العربی بدمشق*.

۲. اهمیت ماجرای غدیر و نصوص آن

ماجرای غدیر به دلیل آنکه یکصد صحابی آن را روایت کرده اند، از شهرت ویژه ای برخوردار است. (شری، ۱۳۶۶ش، ص ۴۲) کتب شیعه و برخی منابع اهل سنت چگونگی ماجرای آن را نگاشته اند؛ با این حال و علی رغم تواتر گفتار مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز - که فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علی مولاه» (رک: ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۶۳۳) -، برخی منابع نیز به ذکر اجمالی وقایع آن پرداخته اند؛ مثلاً یعقوبی (م ۲۸۴ق)، همان طور که شیوه و روش اوست، به اختصار به ذکر ماجرای غدیر و حدیث ثقلین می پردازد. (یعقوبی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۵۰۸ - ۵۰۹)

ماجرای سقیفه و جریان اختلافات مربوط به خلافت پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، موجب شد که برخی از بزرگان اهل سنت، نظیر بخاری و مسلم، علی رغم آنکه در صحیحین خود به ذکر حدیثی که تنها یک راوی دارد، مبادرت کرده‌اند، از ذکر حدیث غدیر خودداری ورزند. (جعفریان، ۱۳۸۰ش، ص ۶۷۲) مورخ بزرگ اهل سنت، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) در تاریخ کبیر خود، نه در ذکر حجه الوداع (علیرغم اشاره جزیی به خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) و نه در ذکر حج‌های ایشان به ماجرای غدیر نپرداخته است. (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۵۲ و ۱۵۹-۱۶۰) وی کتابی مستقل تحت عنوان طرق حدیث ولایت داشته که هرچند تا قرن هشتم هجری قمری موجود بوده، ولی تا زمان ما باقی نمانده است. طبری در این اثر حدیث غدیر را از عمر بن خطاب روایت می‌کند و ابن کثیر (م ۷۷۴ ق) از همین طریق ماجرای غدیر را از جزء اول کتاب ولایت او برگرفته و نقل کرده است. (جعفریان، ۱۳۸۰ش، ص ۶۷۲-۶۷۳ به نقل از: البدایة و النهایة) البته ابن کثیر ماجرای غدیر را نه به ترتیب تاریخی کتابش، بلکه بعد از بیان شهادت آن حضرت و تحت عنوان «بیان برخی از فضائل ایشان» می‌آورد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۸-۳۵۰)

ابن اثیر صاحب الکامل فی التاریخ (م ۶۳۰ ق) نیز علی رغم آنکه خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع را خطبه‌ای طولانی دانسته، اما به ذکر اندکی از این خطبه اکتفا و از بیان حدیث غدیر خودداری کرده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳)

بی‌توجهی تعدادی از منابع اسلامی به حدیث غدیر موجب شده که برخی نویسندگان غیر مسلمان نیز چنین بیندارند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وفات خود، جامعه اسلامی را بی‌جانشین رها کرده است؛ همان‌طور نویسندگان کتاب تاریخ تمدن اسلام و تاریخ تمدن چنین پنداشته‌اند. (زیدان، ۱۳۶۹ش، ص ۴۰؛ دورانت، ۱۳۷۳ش، ج ۴، ص ۲۴۱) البته زیدان در کتاب خویش به ماجرای وصایت، ضمن دعوت خویشان در «یوم الإنذار» اشاره دارد. (زیدان، ۱۳۶۹ش، ص ۲۲)

علامه امینی بانگارش کتاب الغدیریه بررسی تفصیلی این واقعه مسلم تاریخی پرداخته و تنها در جلد اول آن تحت عنوان «رواة حدیث الغدیر من الصحابة» اسامی بیش از یکصد راوی حدیث غدیر را از میان صحابه نام برده است. (امینی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۱۴-۶۱)

چون واقعه غدیر از جانب ۱۱۰ تن از صحابه، ۸۴ نفر از تابعین و حدود ۳۶۰ نفر از علمای بزرگ قرون دوم الی چهاردهم هجری قمری ذکر شده و جمعی نیز درباره این واقعه تألیفاتی داشته اند. (امینی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵-۲۰۷) و از طرف دیگر این روز به عنوان یک روز مهم و حتی عید شهرت یافته (سبحانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۶؛ به نقل از وفیات الأعیان، التنبيه والإشراف و ثمار القلوب)، مشاهده می کنیم که به کرات ائمه شیعه (علیهم السلام) و پیروان آنها در مناظراتشان به این واقعه احتجاج کرده اند. (قلعجی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۲-۳۳)

۳. شرح مختصر ماجرای غدیر

در سال دهم هجری قمری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اعلام کرد که امسال عازم حج می شود. واقعه غدیر در بازگشت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حج - که آن را «حجة الوداع، حجة الإسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة الإتمام» نیز نامیده اند - رخ می دهد. پس از اتمام مراسم حج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همراه جمعیت انبوهی به جحفه می رسد که محل تلاقی راه عراق، مصر و مدینه است و حاجیان در این ناحیه از یکدیگر جدا می شوند. در اینجا است (سبحانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۱) که آیه ای به این شرح بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وحی می شود:

ای رسول ما، آنچه از جانب پروردگارت به تو ابلاغ شده به دیگران برسان که اگر چنین نکنی، رسالت خویش را ناتمام گذاشته ای و بدان که پروردگارت تو را از شر مردم ایمن می دارد و براستی که خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند. (مائده: ۶۷)

آیه فوق متضمن سه نکته مهم تأکید (با لفظ «بلغ» به جای «أبلغ»)، تهدید (چرا که عدم ابلاغ به منزله ناتمام ماندن رسالت و از بین رفتن زحمات ۲۳ سال آن حضرت

دانسته شده) و تضمین (با تأکید بر نهراسیدن از مردم و حفظ از جانب خداوند) بوده و در نتیجه باید امر مهمی را مد نظر داشته باشد. این در حالی بود که بسیاری از قوانین، احکام و امور مهم - نظیر توحید و خداشناسی، نبوت، نماز و روزه، حج، جهاد و ... - از پیش تشریع شده بودند. (حسنی، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۸-۴۲؛ شرف الدین، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۲۱)

پیامبر خدا ﷺ کنار برکه ای معروف به غدیر خم و در آن گرمای طاقت فرسا دستور توقف را صادر و امر به درنگ می کنند تا پیشی گیرندگان بازگشته و عقب ماندگان فرا رسند. ایشان در این محل بر جهازی از شتران و کنار جمعیتی انبوه، که تعداد آنها را از ۷۰ تا ۱۲۰ هزار نفر ذکر کرده اند، درحالی که از شدت گرما ردهای خود را نصف کرده، نصفی را بر سر کشیده و نصف دیگر آن را به زیر پای انداخته اند، خطبه خویش را با ثنائی خداوند و یاری خواستن از او آغاز می کند و سپس می افزاید: «هان ای مردم، نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. من مسئول و شما نیز مسئول هستید. درباره من چه فکر می کنید؟»

صحابه پاسخ دادند: «گواهی می دهیم در تبلیغ دین خدا فروگذاری نکرده و خیرخواه ما بودی و نهایت کوشش خود را کردی». پیامبر اکرم ﷺ در ادامه از آنها بر یکتایی خداوند، رسالت خویش و معاد و حیات پس از مرگ، گواهی خواست و آنها اقرار کردند. سپس آن حضرت ﷺ فرمودند: «من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم. چگونه با آنها معامله خواهید کرد؟»

چون از مقصود آن حضرت ﷺ از آن دو چیز گرانبها (ثقلین) پرسیدند، حضرت چنین پاسخ دادند:

ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن نزد خداوند و طرف دیگر آن در دست شماست. به کتاب او چنگ بزنید تا گمراه نشوید و ثقل اصغر، عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده که دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم

جدا نمی شوند. هان ای مردم، بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو عقب نمانید تا نابود نشوید.

در همین جا بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را در دست گرفت و بالا برد و او را به همه نمایاند. سپس از آنها پرسیدند: «هان ای مردم، سزاوارترین فرد بر مؤمنان از خود آنان کیست؟» و چون مردم گفتند: «خداوند و پیامبر او بهتر می دانند»، رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین ادامه دادند: «خداوند مولای من و من مولای مؤمنانم و بر آنها از خودشان اولی تر و سزاوارترم. هان ای مردم، هر کس که من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را سه بار و به نقل احمد بن حنبل در «مسند»، چهار بار تکرار و سپس در حق علی علیه السلام چنین دعا کردند:

پروردگارا، هر که او را دوست می دارد دوست بدار و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کند. خدایا، یاران علی را یآوری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل گردان. پروردگارا، علی را محور حق قرار ده.

در انتها نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید کردند که شاهدان ماجرا موظف اند شرح ماوقع را به اطلاع غائبان برسانند و در همین لحظه نیز فرشته وحی آیه ای به شرح زیر بر آن حضرت نازل کرد: «امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دینتان برگزیدم». (مائده: ۳)

گویند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه با صدای بلند تکبیر گفتند و خداوند را به پاس اكمال دین و اتمام نعمت و خشنودی از رسالت خود و ولایت علی سپاس گذاردند و سپس از مقام خود پایین آمدند. حاضران نیز دسته دسته به علی علیه السلام به عنوان مولای خود و مولای هر مرد و زن مؤمنی، تبریک گفتند و حسان بن ثابت (شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز شعری بلند در وصف این جریان سرود که ضمن آن چنین گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: برخیز که من تو را به پیشوایی مردم و راهنمایی آنان

پس از خود برگزیدم. هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. مردم، بر شما لازم است از پیروان راستین و دوستان واقعی علی باشید.

این بود ماجرای غدیر، بخشی از خطبه رسول اکرم ﷺ و وقایع رخ داده در این روز. (یعقوبی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۴۸-۳۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۶۶-۸۴؛ سبحانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۳-۱۴۵؛ همو، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۱۱-۵۱۴؛ امینی، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۸-۴۲؛ جعفریان، ۱۳۸۰ ش، ص ۶۷۲-۶۷۳)

۴. کتاب المراجعات

کتاب المراجعات به زبان عربی نگاشته و بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب به زبان‌های مختلف - از جمله فارسی، انگلیسی و اردو - ترجمه شده است. المراجعات محصول مناظراتی است که میان علامه شرف‌الدین و شیخ سلیم بشری (رئیس وقت دانشگاه الازهر) به صورت نامه‌نگاری‌هایی در قالب پرسش و پاسخ نگاشته شده و نتیجه قرار مؤلف با رئیس الازهر در جریان مسافرت سال ۱۳۲۹ تا اوایل ۱۳۳۰ قمری به مصر است.

علامه شرف‌الدین ضمن پرداختن به اهمیت احتجاج به نصوص، که در پاسخ نامه ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۴ المراجعات ابراز داشته‌اند، در نامه‌های زیر به حدیث غدیر اشاره و بدان احتجاج کرده است:

- نامه ۸ به ماجرای غدیر؛
- نامه ۲۶ به آیه غدیر؛
- نامه ۳۸ به معنای ولی (با توجه به سایر نصوص، غیر از نص غدیر)؛
- نامه ۵۴ به احادیث غدیر؛
- نامه ۵۶ به تواتر احادیث غدیر؛
- نامه ۵۸ به عدم امکان تأویل حدیث غدیر؛

- نامه ۶۰ بر عدم امکان تقدیم دیگران بر حضرت علی علیه السلام طبق نص غدیر؛

- نامه ۷۰ به ارتباط حدیث غدیر با وصایت؛

- نامه ۸۰ به دلایل عدم توجه به نصوص (از جمله نص غدیر).

۵. طرح مباحث و احتجاج به نصوص غدیر در المراجعات

با ادغام منطقی مباحث المراجعات، به طرح آنها در قالب شش قسمت پرداخته می‌شود که عبارت است از: دلایل عدم احتجاج امیرالمؤمنین به حدیث غدیر، مستندات واقعه غدیر و دلیل عدم نقل آن، تواتر حدیث غدیر نزد شیعه و اهل سنت و ذکر ماجرای روز رحبه، عدم امکان تأویل حدیث غدیر، عدم امکان رد وصایت و ارتباط وصایت با واقعه غدیر و استناد به سوابق تاریخی عدم تعبد صحابه در امور سیاسی.

الف) دلایل عدم احتجاج امیرالمؤمنین به حدیث غدیر

شیخ سلیم در نامه ۱۰۱ به عدم احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام به نصوص خلافت و وصایت در ماجرای سقیفه اشاره می‌کند. علامه شرف‌الدین نیز در نامه ۱۰۲ به غیبت امام و بنی‌هاشم در جریان سقیفه استدلال می‌کند. ضمن آنکه بیم فتنه و آشوب منافقان، استدلال و احتجاج به این نصوص را در آن ظرف زمانی بی‌اثر می‌کرد. ایشان در نامه ۱۰۴ به احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر در ماجرای «روز رحبه» اشاره می‌کند (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۴۲۸-۴۳۴) که این ماجرا در مصادر اهل سنت نیز آمده است (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۷-۳۴۸) و در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ب) مستندات واقعه غدیر و دلیل عدم نقل آن

علامه در شرح ماجرای غدیر به حدیث حاکم نیشابوری از زید بن ارقم (در جزء سوم المستدرک) اشاره و درپاورقی آن چنین توضیح می‌دهد: «این حدیث طبق شرط شیخین در قبول خبر، حدیثی است صحیح، اما خود آن را با اینکه طولانی بوده نقل نکرده‌اند». وی همچنین به حدیث طبرانی از عبدالله بن حنطب، همچنان‌که در کتاب اربعین

الأربعین نبهانی و إحياء المیت سیوطی آمده، اشاره می‌کند که در آن آمده «رسول خدا در بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم برای مردم خطبه خواندند الی آخر حدیث ...». علامه در پاورقی این موارد از تعبیر «خطبنا» در حدیث طبرانی به این نتیجه می‌رسد که ماجرای غدیر در خطبه‌ای مفصل رخ داده است که سیاست زمانه، برخی محدثان را از نقل کامل آن باز داشته است. (شرف الدین، بی تا - ب، ص ۴۹-۵۰)

علامه در انتهای نامه ۲۳ و در بیان نصوص صریح وارده در فضائل علی (علیه السلام) به آیه ۶۷ سوره مائده، که ماجرای غدیر پس از نزول آن رخ داده، اشاره و بیان می‌کند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از ناحیه خداوند مأمور به انتخاب قائم مقام و ولی امر شده است. (شرف الدین، بی تا - ب: ص ۲۰۵) همچنین در پاسخ نامه ۵۳ شیخ سلیم، که خواهان ذکر حدیث غدیر از طریق اهل سنت می‌شود، به نقل برخی از فرازهای حدیث غدیر در منابع اهل سنت می‌پردازد؛ از جمله نقل طبرانی از زید بن أرقم، نقل ابن حجر در الصواعق از طبرانی، حاکم در قسمت «مناقب علی» از کتاب المستدرک (از دو طریق صحیح مطابق شرط بخاری و مسلم) و در قسمت های دیگری از المستدرک و امام احمد حنبل از زید بن أرقم، از براء بن عازب در مسند، نسائی در الخصائص العلویه، زید بن أرقم و عایشه (دختر سعد و مسلم) به اختصار در صحیح در باب «فضائل علی» و... در انتها نیز به شعر فضل بن عباس بن أبولهب، که در پاسخ ولید بن عقبه بن أبی معیط سروده، استناد می‌کند که گفت: «وكان ولی العهد بعد محمد علی و فی کل المواطن صاحبه»؛ «ولی عهد پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) علی است که در همه جا همراه آن حضرت بوده است». (شرف الدین، بی تا - ب، ص ۲۷۹-۲۸۴)

ج) تواتر حدیث غدیر نزد شیعه و اهل سنت و ذکر ماجرای روز رجب

علامه در پاسخ به این سؤال که چون امامت نزد شیعه جزء اصول دین است، در نتیجه باید استدلالات مربوط به آن متواتر باشد (نامه ۵۵ شیخ سلیم)، به تشریح تواتر

حدیث غدیر از منظر شیعه و سپس اهل سنت می‌پردازد. در موضوع اول به این امر اشاره می‌کند که پیامبر قبل از انجام مناسک حج اعلام کرد که آن سال به حج می‌رود. بنابراین جمعیت انبوهی در مراسم حج آن سال جمع شدند. سپس به آیات نازل شده قبل (مائده: ۶۷) و بعد (مائده: ۳) از ماجرای غدیر می‌پردازد و شأن نزول این آیات در رابطه با ماجرای غدیر را در تفاسیر شیعه و سنی بحث می‌کند. (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۲۸۸ - ۲۸۷ و همو، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۲۰ - ۵۲۱).

علامه در ادامه به ماجرای «روز رحبه» اشاره می‌کند که امیر مؤمنان در ایام خلافتش و حدود ۲۵ سال بعد از ماجرای غدیر در یکی از محلات کوفه به ماجرای غدیر استناد و خواهان شهادت کسانی می‌شود که این واقعه را دیده‌اند، سی نفر، از جمله دوازده نفر از «بدریون» برمی‌خیزند و به این واقعه شهادت می‌دهند. در حالی که در این فاصله زمانی (حداقل ربع قرن پس از غدیر و هشت سال پس از بدر)، عده زیادی از اصحاب شهید شده یا به دلایل طبیعی و غیر طبیعی رایج در آن زمان فوت کرده یا در جامعه وسیع اسلامی پس از فتوحات پراکنده شده‌اند.

علامه پس از ذکر ماجرای ابوطیفیل که در رحبه بوده و دیدار وی با زید بن أرقم و شهادت زید بن أرقم با اضافه کردن وی و امیرالمؤمنین، تعداد مجاهدان بدر، که حادثه غدیر را تأیید کرده‌اند، چهارده تن می‌شمارد و ماجرای کسانی را که به واسطه دشمنی با امام شهادت ندادند (نظیر انس بن مالک) نیز ذکر می‌کند که چگونه به نفرین امام گرفتار آمدند. همچنین این نکته که ائمه شیعه روز غدیر را عید دانسته و شیعیان آن روز را جشن گرفته و شاعران در مدح آن شعرها سروده‌اند را به عنوان دلایل تواتر غدیر نزد شیعه ذکر می‌کند. (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۲۸۹ - ۲۹۴)

در موضوع دوم نیز به تواتر حدیث غدیر نزد صاحب فتاوی‌ الحامدیه در رساله الصلوات الفاخرة فی الأحادیث المتواتره و سپس به آثار مستقل محمد بن جریر طبری (که حدیث غدیر را از ۷۵ طریق ذکر کرده)، احمد بن محمد بن سعید بن عقیده (که

حدیث غدیر را از ۱۰۵ طریق نقل کرده) و محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (که علی رغم لجاجتش تمام طرق حدیث غدیر را تصحیح کرده) در این باب (که ابن حجر نیز در الصواعق به آن تصریح کرده) اشاره می‌کند.

صاحب غایة المرام بدون نقل از ترمذی، نسائی، طبرانی، بزار، ابی یعلی و دیگر ناقلان این حدیث، ۸۹ حدیث دیگر از طریق اهل سنت در «نص غدیر» نقل کرده است. همان طور که سیوطی در تاریخ الخلفاء، در شرح حال علی علیه السلام از ترمذی این حدیث را نقل و به نقل آن توسط احمد از علی از ایوب انصاری از زید بن أرقم از عمر و از ذی مر و نقل آن توسط أبویعلی از أبوهیره و طبرانی از ابن عمر و از مالک ابن حویرث از حبش ابن جناده از جریر و از سعد بن أبی وقاص از أبوسعید خدری و از أنس و نقل آن توسط بزار از ابن عباس و از عماره و از بریده و نقل آن توسط امام احمد در جزء پنجم مسند از ریاح بن حارث (از دو طریق) اشاره دارد. همچنان‌که حدیث ابو إسحاق ثعلبی در تفسیر سوره معارج از تفسیر خود (با دو سند معتبر) بر تواتر حدیث غدیر دلالت دارد؛ آنجا که حارث بن نعمان فهری پس از سؤال از واقعه، تقاضای عذاب کرد و عذاب الهی بروی نازل شد. (شرف الدین، بی تا - ب، ص ۲۹۴-۲۹۶)

د) عدم امکان تأویل حدیث غدیر

شیخ سلیم در ادامه و طی نامه ۵۵ امکان تأویل حدیث غدیر را برمی‌شمارد و می‌گوید: شاید منظور از عبارت «من كنت مولاه...»، «من كنت ناصره او صديقه او حبيبه فان عليا كذلك» باشد؛ چرا که امام علی علیه السلام پس از مأموریت به یمن محل عیب جویی برخی قرار گرفته و رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته بدین وسیله گفته کسانی را که نسبت به او بدگویی کردند، رد کند. (شرف الدین، بی تا - ب، ص ۲۹۷-۲۹۸).

علامه در نامه شماره ۵۸ به تفصیل دلایل عدم تأویل در حدیث غدیر را برمی‌شمارد و بازداشتن هزاران نفر از حرکت و تجمع عظیم مردم در آن گرمای

طاقت فرسا، فرمان بازگشت پیش‌روندگان و صبر کردن تا رسیدن بازماندگان، ذکر خطبه، خبر دادن از مرگ و مسئولیت بزرگ خویش و تفسیر مولا به اینکه «من از خودشان به آنها اولی هستم» و خلاصه آن همه مقدمه‌چینی برای گفتن «من کنت مولا...» را از دلایلی می‌داند که امکان تأویل کلمه مولا را از میان می‌برد؛ چرا که اگر غیر از این باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بیان چیزی پرداخته‌اند که نیاز به گفتن ندارد و این کار از هر شخص عاقلی علی‌الخصوص از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که شخصی حکیم و معصوم بوده، بعید است. ضمن آنکه برای توضیح واضحات، نیازی به مقدمه‌چینی نیست به علاوه اینکه امیرالمؤمنین دو بار (سال هشتم و دهم هجری) از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به یمن فرستاده شدند که عیب‌جویی برخی از همراهان وی، در ماجرای سفر اول رخ داده، نه سفر دوم. پس حدیث غدیر نمی‌تواند با احتساب فاصله زمانی دوساله، هیچ‌گونه ارتباطی به سخن اعتراض‌کنندگان به ماجرای سفر اول حضرت علی علیه السلام به یمن داشته باشد.

شکایت از آن حضرت نیز این همه مدح و ثنای او را توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله توجیه نمی‌کند. همچنین ذکر اهل بیت پیامبر در حدیث غدیر بر عدم تأویل دلالت دارد؛ چرا که رسول اکرم با این بیان خواستند نشان دهند که «پس از وی مرجعی جز کتاب و عترت نیست و مردم نمی‌توانند تکیه‌گاهی غیر از این دو داشته باشند». (شرف‌الدین، بی تا - ب، ص ۲۹۹-۳۰۳)

شیخ سلیم در نامه ۵۹ کلمه مولا را به معنای «اولی به تصرف» می‌پذیرد، ولی برای آن محدوده زمانی قائل شده و این اولویت در تصرف را به بعد از تبعیت مردم موکول می‌کند. علامه این پاسخ را با حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله و بلاغت آن حضرت متعارض دانسته و می‌گوید: «اولویت آتیه در ظرف خودش با عمومیت حدیث نمی‌سازد؛ زیرا لازمه این معنا این است که علی علیه السلام مولای خلفای ثلاثه و مولای هیچ‌کدام از مسلمانان زمان آنها نباشد». درحالی که خود ابوبکر و عمر پس از این واقعه به آن حضرت تبریک می‌گویند و در صورتی

که اشکال فوق پذیرفته شود، گفته های رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیهوده و بی فایده می شود.

نکته آخر آنکه بر فرض که اولویت امام علی علیه السلام با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن نباشد، بلافاصله پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله (از باب آنکه در صورت تعذر حمل لفظ بر معنای حقیقی، باید آن را به نزدیک ترین مجاز حمل کرد)، مصداق و معنا پیدا می کند. (شرف الدین، بی تا - ب، ص ۳۰۴-۳۰۷)

هـ) عدم امکان رد وصایت و ارتباط وصایت با واقعه غدیر

شیخ سلیم پس از دریافت نصوص ولایت (در نامه ۶۸) به دلایل اهل سنت و جماعت در انکار وصایت (نامه ۶۹) می پردازد و علامه در مقام پاسخ به این موضوع (نامه ۷۰)، ضمن بحث مفصل درباره عدم امکان انکار وصایت و تأکید روایات و عقل و وجدان بر آن، به ارتباط واقعه غدیر با موضوع وصایت نیز می پردازد و به عبارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از خطبه روز جحفه (ظاهراً به نقل ابن مردویه در کنز العمال از سعد) اشاره دارد که آن حضرت فرمودند: «هذا ولی و یؤدی عنی دینی»: «این ولی من است که دین مرا پس از من اداء می کند». (شرف الدین، بی تا - ب، ص ۳۳۶)

و) استناد به سوابق تاریخی عدم تعبد صحابه در امور سیاسی

شیخ سلیم در نامه ۷۹ ضمن پذیرش ضمنی نصوص مربوط به امامت و وصایت (مشمول بر حدیث غدیر)، اجماع امت بر بیعت با ابوبکر را به عنوان حجت ذکر می کند که علامه در نامه ۸۰ به آن پاسخ می دهد و در نامه ۸۳ نیز شیخ سلیم از چگونگی امکان جمع بین ثبوت نصوص و حمل فعل صحابه بر صحت می پرسد.

پاسخ علامه در نامه ۸۴ از این باب حائز اهمیت است که چگونگی عدول صحابه از نص غدیر را (همچون دیگر نصوص) برمی شمارد. علامه به تعبد صحابه به نصوص را در مسایل تعبدی و مربوط به امور اخروی، نظیر نماز و روزه، تأکید می کند و در عین حال تعبد صحابه به نصوص وارده در امور سیاسی و مسایل حکومتی را زیر سؤال می برد،

مخصوصاً نصوص وارده در خصوص خلافت علی (ع) را به واسطه آنکه آن حضرت در درگیری‌های صدر اسلام، خون‌هایی ریخته بود که باید انتقام آنها (و حتی خون‌هایی که در درگیری‌های میان مسلمانان با کفار توسط دیگران ریخته شده بود) را به عنوان عالی‌ترین فرد بنی‌هاشم از وی می‌گرفتند. بنابراین نص را کنار زدند و خلافت را از ولی منصوب منحرف ساختند و امکان پافشاری سلف صالح بر تعبد به نص نیز وجود نداشت؛ چرا که ممکن بود مقاومت دیگران منجر به ارتداد آنان از اسلام شود و بدین ترتیب آنها بقای اسلام و مصلحت عموم مسلمین را در صبری دیدند. (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۳۸۱-۳۸۵) البته این اولین باری نبود که اصحاب پیامبر (ص) متعبد به نصوص نشدند. (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۳۸۱-۳۸۵) او سپس به ذکر دیگر مصادیق عدم تعبد به دستورات صریح پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد. (همان، ص ۳۸۸-۳۹۳؛ همو، ۱۳۶۸ش)

۶. جمع‌بندی

از مجموع ۱۱۲ نامه در *المراجعات*، ده نامه به طور مستقیم و غیر مستقیم با واقعه غدیر در ارتباط است که با کنار هم گذاشتن آنها می‌توان کل واقعه غدیر را با آیات و روایات مربوط به آن تجزیه و تحلیل کرد. با توجه به اینکه مجموع مباحث مطرح‌شده در *المراجعات* در مقام پاسخ به یک عالم سنی ارائه شده، باید توجه داشته باشیم که علامه در بیان مطالب به انگیزه اصلی خود، یعنی عیان شدن اصل دین و مذهب و در نتیجه چنگ زدن مسلمانان به آن و رهایی آنها از تشمت و پراکندگی، اشاره داشته (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۲۱) و خود را ملزم به رعایت آن می‌داند.

ایشان با رعایت این اصل تمامی دقایق و نکات موجود در ماجرای غدیر را از نصوص آن استفاده و واقعه غدیر را به شکلی ترسیم می‌کند که در نهایت، مخالف را به قبول آن و حتی قبول دیدگاه شیعه - به عنوان فرقه‌ای که در اصول و فروع دین تابع ائمه آل رسول هستند (شرف‌الدین، بی‌تا - ب، ص ۴۷۷) و عمل به مذهب آنان برائت ذمه می‌آورد

(شرف الدین، بی تا - ب، ص ۱۸۸) - وادار می سازد؛ به عبارت دیگر علامه هم حقیقت حادثه را عیان کرده و هم از این واقعه به نحو مطلوب برای حقانیت تشیع بهره برداری می کند و از این نظر نگرش علامه شرف الدین به واقعه غدیر، به عنوان یکی از نصوص مهم شیعه، منحصر به فرد است.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایة*، دار الفکر.
۳. امین قلجی، عبدالمعطی (۱۳۶۲ش)، *خاندان وحی در احادیث اهل سنت* (گزیده ای از کتاب *مناقب علی و الحسنین و امهما فاطمة الزهرا*)، انتخاب و ترجمه دکتر صادق آئینه‌وند، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۴. امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۸۰ش)، *خلاصه الغدیر در قرآن، سنت و ادبیات تاریخی اسلام*، گزیده و ترجمه دکتر محمود افتخارزاده، مهام، چاپ اول.
۵. امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۶۶ش)، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن الترمذی*، تحقیق و تعلیق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوه، الطبعة الثانية، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۰ش)، *تاریخ سیاسی اسلام (۱): سیره رسول خدا، قم، دلیل ما، چاپ اول*.
۸. حسنی، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
۹. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۰ش) *شرف الدین*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. دورانت، ویل (۱۳۷۳ش)، *تاریخ تمدن: عصر ایمان*، بخش اول، جلد ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۱۱. زیدان، جرجی (۱۳۶۹ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، چاپ ششم.

۱۲. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۴ش)، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، چاپ هفدهم.
۱۳. -----، (۱۳۷۳ش)، فروغ ولایت، صحیفه، چاپ سوم.
۱۴. شری، محمد جواد، (۱۳۶۶ش)، شیعه و تهمت های ناروا، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۵. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، (۱۳۷۶ش)، أبوهیره و احادیث ساختگی، ترجمه نجفعلی میرزایی، قم، هجرت، چاپ دوم.
۱۶. -----، (۱۳۶۸ش)، اجتهاد در مقابل نص (ترجمه، النص والاجتهاد)، ترجمه علی دوانی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
۱۷. -----، (بی تا - الف)، بیست پاسخ به موسی جارالله (ترجمه الأجونه لموسى جارالله)، ترجمه سید محمد مختار شاهی (طیسی)، جهان آرا.
۱۸. -----، (بی تا - ب)، رهبری امام علی علیه السلام از دیدگاه قرآن و پیامبر ﷺ، (ترجمه المراجعات)، ترجمه محمد جعفر امامی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. -----، (۱۳۶۲ش)، مباحثی عمیق در جهت وحدت امت اسلامی (ترجمه الفصول المهمة فی تألیف الأمة)، ترجمه احمد صادقی اردستانی، حاذق.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶ق)، الإحتجاج، تعلیق و ملاحظات: السید محمد باقر الخراسان، نجف، مطبعة النعمان.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ الأمم والملوک، دار التراث.
۲۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، (۱۳۸۲ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم.